

تیغ درم یا سیمین قلم؟

شاهنامه کتابی ست «سهل و ممتنع». سهل است برای این که همه ایرانیانی که با مضمون حکایات حماسی ایران آشنایی دارند و فارسی کوچه و بازار هم می‌فهمند، در فهم کلی اکثر مطالب این کتاب دچار مشکلی نمی‌شوند و از آن لذت می‌برند. ممتنع است، برای این که علی‌رغم سادگی، به حکم این که هزار سال پیش از این سروده شده است، از جمله، از لغات و تعییرات مهجور خالی نیست. معنی یک دسته از این لغات و تعییرات با مراجعه به فرهنگها و قوامیس به دست می‌آید. و اینها معمولاً واژه‌هایی نامأنوس و به گوش و چشم ما ابناء قرن بیستم ناآشناست که به مجردی که به یکی از آنها برمی‌خوریم، متوجه می‌شویم که یا باید به کتاب لغت رجوع کنیم یا دامن یک آدم ملّای خبیره لغت‌شناسی را بگیریم و معنای لغت را از او پیرسیم.

اما شاهنامه تعدادی هم لغات غیر مهجور به اصطلاح «غلط‌انداز» دارد. اینها واژه‌هایی هستند به ظاهر ساده، که در باطن ریشه و اصل و نسب دیگری دارند و فریب ساده بودن ظاهر آنها را نباید خورد. شناختن این گونه واژه‌ها نه با پرس و جوی خشک و خالی مقدور است، و نه با مراجعه به کتابهای لغت، و نه متأسفانه با «تأمل» و تفکر در یک چارچوب «تئوریک» برخی از نگاران به مکتب‌نرفته و فارسی نخوانده هم‌عصر ما که مدعی اند تنها به یک «غمزه» مسأله آموز صد مدرس شده‌اند! از شما چه پنهان و بانهایت شرمندگی باید عرض کنم که حداقل در مورد من طلبه، شناختن این قسم سوم از واژه‌های شاهنامه همیشه تصادفی بوده است. برای این که عرایض روشن بشود اجازه می‌خواهم که یک

مورد از این واژه‌ها را در شاهنامه فردوسی در این جا برای مثال و نمونه به تقدیم برسانم. مقدمه باید عرض کنم که شانزده نسخه خطی شاهنامه که به آنها استناد می‌کنم هماناست که در چاپ انتقادی استاد دانشمند آقای دکتر جلال خالقی مطلق مورد استفاده قرار گرفته است که به مرحمت استاد خالقی فیلمهای این نسخه‌ها پیش بنده موجود است و علائم اختصاری این نسخ هم هماناست که در چاپ ایشان از شاهنامه اختیار شده است.

۱ - در داستان زال و رودابه از پادشاهی منوچهر در شاهنامه، آن جا که کنیزکان رودابه نزد زال وصف زیبایی بانوی خود را می‌کنند، در صفت رودابه می‌گویند:

دو نرگس دژم و دو ابرو به خم ستون دو ابرو چو سیمین قلم
(خالقی/۱/۱۹۲/۴۱۲ = مسکو: ۱/۱۶۵/۴۴۲)

مصراع ثانی این بیت در چاپ مول به صورت: «ستون است بینی چو سیمین قلم» آمده است (مول/۱/۱۲۸/۵۲۶). آقای دکتر علی رواقی در کتاب واژه‌های ناشناخته در شاهنامه (دفتر ۲، ص ۱۷-۲۰) هنگام بحث در باب این بیت، آن را به نقل از چاپ مسکو به صورت زیر ثبت کرده‌اند:

دو نرگس دژم و دو ابرو به خم ستون دو ابرو چو تیغ دژم
در چاپ مسکو از شاهنامه (۱۹۶۶) که هم‌اکنون پیش چشم من است مصراع ثانی به صورت «ستون دو ابرو چو سیمین قلم» ثبت شده، نه آن‌چنان که دکتر رواقی نقل کرده‌اند: «تیغ دژم». دکتر خالقی مطلق در مقاله «چهل و یک نکته در ایات شاهنامه» (در نامواره دکتر محمود افشار، جلد سوم، صفحه ۱۸۵۳) افادات دکتر رواقی را مورد بررسی قرار داده‌اند که بنده از نقل ایشان مطالبی خواهم آورد، اما در مقاله دکتر خالقی مطلق شماره بیت را ۴۴۶، در صفحه ۱۷۴ از جلد اول چاپ مسکو، ذکر کرده‌اند، که این ممکن است از چاپ دیگر مسکو باشد چون همان‌طور که عرض شد در چاپ ۱۹۶۶، شماره بیت مورد نظر ۴۴۲ است در صفحه ۱۶۵ جلد اول.

۲ - مضمون این بیت یک بار دیگر هم در شاهنامه آمده است. این بار، در وصف دختر خاقان چین که به تصریح متن داستان بهرام چوینه، این دختر را شیر کبی، همان ازدهایی که بهرام آن را در بلاد چین می‌کشد، خورده است. بیت شاهنامه این است:

دو لب سرخ و بینی چو تیغ قلم دو بیجاده خندان و نرگس دژم
(مسکو: IX/۱۴۵/۲۲۹۳)

آقای دکتر رواقی در کتاب خود، نصّ بیت را به اشتباه نقل کرده‌اند و بعد بر آن صورت اشتباه، خرده گرفته‌اند. این بیت به نقل ایشان به این صورت است:

دولب سرخ و بینی چو تیغ دژم [به جای تیغ قلم] دو بیخاده خندان و نرگس دژم
(به نقل از خالقی، ص ۱۸۵۳)

علی ای حال بحث بر سر صورت صحیح ترکیب تیغ قلم است. بنده رشته سخن را نخست به استاد خالقی می‌دهم تا خلاصه بحث روشن شود و سپس نظر خود را در این مورد به تقدیم می‌رسانم. استاد خالقی می‌نویسند:

ایشان [یعنی دکتر رواقی] نوشته‌اند که تشبیه بینی به تیغ دژم در بیت‌های بالا درست نیست و پیشنهاد کرده‌اند که باید آن را به تیغ درم تصحیح کرد، چون تیغ در این جا به معنی لبه و کناره است و تیغ درم لبه و پهلو و کنار درم می‌تواند باشد که چون نازک است بینی را از باب قلمی بودن و باریک بودن به آن تشبیه کرده‌اند. و سپس برای تأیید مطلب خویش سه گواه از سمسک عیار (ج ۱، رویه ۱۳ و ۶۲۲؛ ج ۲، رویه ۱۱۸) آورده‌اند.

نخست این که بیت دوم [بیت: «دولب سرخ و...»] در متن چاپ مسکو که ایشان از آن جا نقل کرده‌اند تیغ قلم دارد که آن هم گشته سیمین قلم است و در تشبیه بینی به سیمین قلم جای ایرادی نمی‌تواند باشد. ایشان [یعنی دکتر رواقی] دژم را از حاشیه برداشته‌اند و بر قافیه ایراد گرفته‌اند. در حالی که در این جا، نه در متن چاپ مسکو قافیه نادرست است، و نه در هیچ یک از دست‌نویس‌های اساس آن. دیگر این که در سمسک عیار در جلد یکم رویه ۱۳، تنها تیغ دارد و نه تیغ درم. و اما در این که مانند کردن بینی به تیغ دژم درست نمی‌نماید، بنده با ایشان هم‌رأی هستم. چیزی که هبت تشبیه بینی به تیغ درم نیز مناسب نیست. شاید یک بینی عقابی را بتوان به درم مانند کرد، ولی یک بینی قلمی را مشکل بتوان. ولی در هر حال چون در سمسک عیار گواه‌های آن هست، بر دوستان بینی درمی جای ایرادی نیست. به گمان من تیغ دژم هر کجا در شاهنامه در تشبیه بینی آمده گشته میخ درم است که در برخی از دست‌نویس‌های شاهنامه هست و آن افزاری بوده است که بر آن نقش سکه را می‌کنده‌اند و در زدن سکه به کار می‌رفته است.

صورت صحیح این ترکیب همان تیغ درم است اما نه آن درمی که آقای دکتر رواقی

تصور کرده‌اند. حدس استاد خالقی مطلق، که این ترکیب را گشته‌میخ درم دانسته‌اند نیز درخور تأمل است. زیرا میخ درم چیزی نیست که شیه میخ سربالا باشد. یعنی آلتی که مثل میخ سرپهن، بدن کشیده و نک تیزی داشته باشد. اگر این چنین بود، شباهت میخ سربالا که قسمت پهنش را پایین و نوک تیزش را بالا بگیریم به بینی قابل قبول بود. به نظر می‌آید که میخ درم که ضرابها آن را روی فلز گذاشته با چکش محکم روی یک سرش می‌کوبیده‌اند تا نقشی که بر سر دیگر آن نقر شده بود، روی فلز منعکس گردد، لابد این، چیزی استوانه‌ای شکل بوده و چه بسا ضخیم، تا بتواند ضربه‌های متوالی ضراب را، که در طول روز ضدها سکه با آن میخ می‌زده است تحمل کند. به این حساب اگر بینی رودابه و شاهزاده خانم چینی به کلفتی «میخ درم» می‌بود، هم زال هرگز با رودابه پیوند زناشویی نمی‌بست و رستی به دنیا نمی‌آمد، و هم دل بهرام چوینه بر خاتون نمی‌سوخت و شیر کپی را نمی‌گشت.

البته ناگفته نماند که حدس استاد خالقی که تیغ درم را گشته‌میخ درم دانسته‌اند پشتوانه کتبی دارد. چنان که خود ایشان نوشته‌اند میخ دزم ضبط برخی از دستنویسهای شاهنامه است. در شاهنامه چاپ مول هم در وصف دختر خاقان چین (ج ۷/ ۱۰۱/ ۲۳۷۴) آمده است:

دو لب سرخ و بینی جو میخ درم دو بیجاده خندان، دو نرگس دزم
پس لابد در برخی از نسخ مورد استفاده مول هم ضبط ترکیب به صورت میخ درم بوده است. این جا بنده نکته‌ای را متذکر می‌شوم که از فایده‌ای خالی نیست.
همچنان که اگر کاتب دانشمندی در نسخه‌ای دست برد و چیزی را در آن تغییر دهد با چنان مهارتی این کار را انجام می‌دهد که شناختن تصرف او در متن کاری دشوار و از توان بسیاری از مصححین خارج می‌گردد، به همین قیاس، اگر مصحح فاضل دانشمندی در باب لغت فاسدی در متن حدسی بزند، حدس او چنان دقیق، مستند، و گاهی زیباست که خواننده را به آسانی مجاب می‌کند. فرق این گونه مصححین دانشمند با آن کاتبان دانا در این است که مصححین به حکم این که امانت علمی دارند، تا زمانی که صحت حدسشان بر ایشان ثابت نشده، آن را داخل متن نمی‌کنند بلکه در حاشیه توضیح می‌دهند و متن را به همان صورت فاسد باقی می‌گذارند تا احياناً در آتیه دلایل محکمتری به دست آید و متن بر آن اساس ترمیم شود. بنده در این جا مثالی از مجمل التواریخ و القصص مصحح مرحوم ملک الشعراء بهار به تقدیم می‌رسانم. ناگفته نماند که این فقره را دوست استاد دانشمند آقای دکتر محمد جعفر محبوب به بنده تذکر دادند. این مثال،

مثل حدس استاد دکتر خالقی مطلق در باب میخ درم، نمونه دیگری است از حدسهای عالمانه و محتاطانه علمای دقیق و صاحب‌نظر.

مؤلف مجمل التواریخ، در خلافت المتوکل، ضمن ذکر شیرینکاریهای این مرد قسی‌القلب شیرین می‌نویسد: «پس بفرمود تا اهل ذمت را غیار برنهند و عسلی دارند» (ص ۳۶۱). مرحوم بهار در خاشیه این صفحه حدس زده‌اند که راغیار گشته‌داغیار یا داغپاره‌است و نوشته‌اند: «در فرهنگها دیده نشد.» ببینید لغت داغپاره چه واژه زیبا و متناسبی است برای بیان «عسلی» یا علامتی که اهل ذمه مجبور بوده‌اند که بر جامه خود بدوزند تا از مسلمین متمایز گردند. این حدس مرحوم بهار اگر در متن قرار می‌گرفت، اکثر خوانندگان را مجاب می‌کرد و چه بسا از فصاحت و زیبایی آن محظوظ هم می‌شدند. اما مرحوم بهار حدس زیبایش را در حاشیه ذکر کرده، و صورت به‌ظاهر فاسد را در متن حفظ نموده است. همین امانت آن مرحوم باعث شده است که علمای دیگر، و در این مورد آقای دکتر محجوب، صورت صحیح متن را تشخیص دهند و به من طلبه گوشزد فرمایند. صورت صحیح همین است که در متن آمده با این تفاوت که راغیار، یک واژه واحد نیست بلکه از دو قسمت تشکیل شده است که قسمت اول یعنی را، علامت مفعول بودن ترکیب ماقبل آن، یعنی اهل ذمت است. و قسمت دوم یعنی غیار به معنی همان عسلی و علامتی است که بر جامه اهل ذمت می‌دوخته‌اند، و لفظی عربی و معروف است. پس جمله باید به صورت «... تا اهل ذمت را غیار برنهند» چاپ و خوانده شود. یعنی تغییر راغیار به داغپاره لازم نیست، تنها، را می‌باید از غیار فاصله بگیرد و این لغت به‌ظاهر واحد، می‌باید به صورت دو واژه جدا از هم چاپ شود.

و اما بازگشتیم بر سر آن دو بیت شاهنامه و ترکیب تیغ درم یا سیمین قلم. برای بیتی که در وصف رودابه آمده است، و بنده این جا یک بار دیگر آن را ذکر می‌کنم، در چاپ دکتر خالقی از شاهنامه (ج ۱، ص ۱۹۲، بیت ۴۱۲) نسخه بدل‌های زیر آمده است:

- دو نرگس دژم و دو ابرو به‌خم ستون دو ابرو چو سیمین قلم
- ۱ - نسخه‌هایی که به جای سیمین قلم، تیغ درم دارند، عبارتند از: نسخه‌ل (لندن ۱۶۷۵ هـ.)؛ س (استانبول ۷۳۱ هـ.)؛ ق (قاهره ۷۴۱ هـ.)؛ ل^۲ (نسخه دوم لندن ۸۹۱ هـ.)؛ س^۲ (استانبول ۹۰۳ هـ. که در واقع تاریخش قدیمتر از قرن دهم است).
 - ۲ - نسخی که تیغ دژم ضبط کرده‌اند عبارتند از: ق^۲ (قاهره ۷۹۶ هـ.)؛ و (واتیکان ۸۴۸ هـ.)؛ آ (آکسفورد ۸۵۲ هـ.)؛ ل^۳ (لنینگراد ثانی ۸۴۹ هـ.).

یعنی در مجموع ۹ نسخه یا تیغ درم دارند یا ضبطی که با تیغ درم تنها در داشتن نقطه

مقاوت است

۳ - نسخی که ضبط تیغ قلم دارند، عبارتند از: لی (لایدن ۸۴۰ هـ)؛ ل^۲ (لندن ثالث

۸۴۱ هـ).

از میان این سه دسته نسخه‌ها، یعنی آنهایی که تیغ درم، تیغ دژم، یا تیغ قلم ضبط کرده‌اند، همه در ثبت واژه تیغ در این ترکیب متفقند. یعنی در مجموع یازده نسخه از سلسله‌های مختلف منشعب از صورت اصلی شاهنامه (urtext) در این ترکیب تیغ را نگهداشته‌اند.

۴ - نسخه‌هایی که سیمین قلم دارند عبارتند از: ف (فلورانس ۶۱۴ هـ)؛ لن (لنینگراد

۷۳۳ هـ)؛ پ (پاریس ۸۴۴ هـ)؛ ب (برلین ۸۹۴ هـ).

تفصیل نسخه بدله‌ها در بیت دیگر، یعنی آن که دختر خاقان چین را در داستان بهرام چوبینه و شیر کبی وصف می‌کند به‌قرار زیر است:

دولب سرخ و بینی چو تیغ قلم دو بیجاده خندان و نرگس دژم

(مسکو ۹/۱۴۵/۲۲۹۳)

۱ - نسخی که تیغ درم ضبط کرده‌اند عبارتند از: س، ک، (کراچی ۷۵۲ هـ)؛ لن، ل^۲،

پ.

۲ - نسخه‌هایی که در این موضع تیغ دژم دارند عبارتند از: ل، ل^۲، س^۲.

۳ - نسخه آکسفورد در این موضع این ترکیب را به‌صورت تیغ و درم ثبت کرده

است.

۴ - نسخه‌هایی که تیغ قلم دارند، عبارتند از: ق^۲؛ لی؛ و؛ لن^۲.

۵ - نسخه ق مصرع اول را به‌کلی به‌صورت «دولب چون گل و بینی از غنچه کم»

مسخ کرده است.

۶ - ضبط نسخه ب در فیلمی که از آن دستنویس نزد من است، خوانا نیست.

۷ - مول در چاپ خود از شاهنامه در این بیت هینخ درم ضبط کرده است که، لابد،

حداقل یکی از نسخ مورد استفاده او این ثبت را داشته است.

باز در این بیت می‌بینیم که سیزده نسخه در لفظ تیغ متفقند و نه نسخه در درم

اختلاف نقطه دارند. همین سیزده نسخه با اختلاف نقطه‌های دژم و یا در یک مورد، با

اختلاف واو بین تیغ و درم.

این ترکیب تیغ درم یک بار دیگر هم در یکی از نسخ شاهنامه به‌کار رفته است. در

داستان آمدن دختر کید هندی به‌خرگاه اسکندر (مسکو ۷/۲۵/۳۴۰) ضبط نسخه

کراچی در این بیت به این صورت است:

دو ابرو کمان و دو نرگس دژم . ستون دو بینی چو تیغ درم
گذشته از نسخ شاهنامه ترکیب تیغ درم در برخی از دیگر متون کلاسیک فارسی هم به کار
رفته است. مثلاً در داستان سمک عیار چنان که آقای دکتر رواقی متذکر شده‌اند در جلد
اول، صفحه ۶۲۲ آمده است که:

«سیاه ابر گفتار وی بشنید. در وی نگاه کرد... سروی دید. روان... بینی

چون تیغ درم، چشمی چون چشم گور.»

این جمله چنان که عرض کردم در صفحه ۶۲۲ از جلد اول چاپ سوم کتاب سمک عیار
(بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷) آمده است، در چاپ دیگر این کتاب (۱۳۴۳) در جلد
دوم، صفحه ۳۱۶ یافت می‌شود.

چنان که دکتر خالقی متذکر شده‌اند، در صفحه ۱۳ از جلد اول سمک عیار ترکیب
«تیغ درم» نیامده است، بلکه گویا در اصل تنها تیغ بوده و درم را مصحح به قیاس افزوده
است زیرا در متن کتاب این‌طور چاپ شده است که بنده نقل می‌کنم: «...مژه‌ها چون
تیر آرش، بینی چون تیغ [درم]...» (ج ۱، ص ۱۳). مورد دیگر تیغ درم را که دکتر
خالقی مطلق به نقل از دکتر رواقی در صفحه ۱۱۸ از جلد دوم سمک عیار ذکر کرده‌اند
بنده با مراجعه به چاپهای ۱۳۴۲، ۱۳۴۷، و چاپ جدید انتشارات آگاه ۱۳۶۳ نیافتم.
احتیاطاً به صفحه ۱۸۱ هم مراجعه کردم و حتی یک بار هم اجمالاً این کتاب را من البدو
الی الختم تورق کردم، اما به این ترکیب برنخوردیم. تواند بود که تیغ درم از چشم بنده
پنهان مانده باشد و آن گواه جلد دوم، صفحه ۱۱۸ هم در چاپ دیگری از این کتاب که
در دسترس بنده نیست پیدا بشود، والله اعلم.

علی ای حال در تشبیه بینی به تیغ درم حد اقل یک بار در کتاب سمک عیار تردیدی
نیست. یک بار هم بنده واژه درم را در تحفة الغرائب منسوب به محمد بن ایوب حاسب
طبری ریاضی‌دان قرن پنجم هجری بر حسب تصادف یافتیم. نص طبری به ترتیب زیر
است: «... بوم را بگیری و به درم تیز کرده بکشی، یک چشمش بازماند و یکی فراز
شود» (ص ۱۹۵).

حتی اگر ضبط شاهنامه را هم کنار بگذاریم شهادت تحفة الغرائب و سمک عیار جای
چندان تردیدی باقی نمی‌گذارد که ترکیب تیغ درم مفهومی است. مترادف با لغات تیغ یا تیغه
کار دو چاقو، و خود لفظ درم هم در تحفة الغرائب به معنی کارد یا جسم برنده دیگری
به کار رفته است.

حالا باید ببینیم که آیا ممکن است که درم یا درم در زبان فارسی معنی کارد و چاقو و از این قبیل ابزار را بدهد؟ و آیا از نظر لغت شناسی و اشتقاق لغات، این چنین واژه‌ای ممکن است یا نه؟

به نظر بنده واژه درم به فتحین به معنی نوعی کارد است. اشتقاق آن از ریشه ایرانی باستان *-dar** به معنی بریدن و شکافتن، که مصدر فارسی دریدن و واژه دره در فارسی از همین ریشه است. بعید نیست در سنسکریت این ریشه به صورت *-dr* به معنی پاره کردن؛ شقه کردن؛ در اوستایی *-dar* (نک بشت ۱۲۵/۱۰ و بشت ۵۶/۱۴؛ بارتولومه ص ۶۸۹ ذیل *-dar*) به قول بارتولومه به معانی *spalten*، *aufspalten* و جز این آمده است. لغات یونانی *δάρμα* به معنی «پوست کندن»؛ انگلیسی باستان *"teran"* و انگلیسی میانه *"tere"* که معادل انگلیسی *"to tear"* است (قس آلمانی باستان *zerran* و *fir-zeran* به معنی «از بین بردن و نابود کردن» و آلمانی جدید *verzehren*) همه از همین ریشه‌اند که در اصل هندواروپایی به صورت *-dar** قابل بازسازی است. در فارسی میانه، چنان که دوست دانشمند استاد شاکد کتباً به بنده اطلاع دادند، واژه‌های *darm* به معنی «سوراخ» و «حفره»، *dārmag* به معنی «تیز، باریک».

بنابر آنچه که به عرض رسید، احتمال این که تیغ درم به معنی تیغه نوعی کارد یا حربه برنده در دو بیت مورد نظر ما صحیح باشد و فردوسی هم در اصل همین تیغ درم را به کار برده باشد، تقویت می‌شود. از طرف دیگر در مقایسه با سیمین قلم و میخ درم، چون تیغ درم واژه مهجورتری است به حکم برتری ضبط دشوارتر، گمان می‌کنم که تصحیح این دو بیت به صورت زیر بلامانع باشد.

در داستان زال و رودابه:

دو نرگس دژم و دو ابرو به خم ستون دو ابرو چو تیغ درم

در داستان کشتن بهرام شیر کبی را:

دو لب سرخ و بینی چو تیغ درم دو بیجاده رخشان دو نرگس دژم

ملخص کلام این که نسخی که تیغ درم یا تیغ دژم (با تصحیف) دارند، احتمالاً صورت اصلی واژه را حفظ کرده‌اند. نسخه‌هایی که میخ درم دارند، تیغ را به میخ تحریف کرده‌اند که این از نظر رسم الخط ممکن است و بلامانع. بر عکس این دو دسته از نسخ، آنهایی که ترکیب تیغ درم را به سیمین قلم گردانده‌اند به کلی این ترکیب را مسخ و ساده کرده‌اند. البته احتمال دیگر این است که این ترکیب را خود فردوسی در تجدیدنظرش در متن از صورت اصلی تیغ درم به سیمین قلم تغییر داده باشد. علی‌ای حال نسخی

که سیمین قلم ضبط کرده‌اند لابد از صورت بینابینی تیغ قلم به سیمین قلم رسیده‌اند. یعنی اصل ضبط را اگر تیغ درم فرض کنیم، ابتدا تیغ درم به تیغ قلم (به معنی قلمتراش؟؟) گشتگی یافته و بعدها گروهی از کتاب باسوادتر و خوش سلیقه‌تر تیغ قلم را به سیمین قلم گردانده‌اند. صورتهای میخ درم و تیغ درم به نظر بنده صرفاً از سهو در کتابت ناشی شده است.

دانشگاه کالیفرنیا، لوس آنجلس

فهرست منابع فارسی:

- ۱ - خالقی مطلق، جلال. «چهل و یک نکته در ایات شاهنامه». نامواره دکتر محمود افشار. به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان. تهران، ۱۳۶۶. ج ۳، صص ۱۸۲۸-۱۸۵۶.
- ۲ - فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی. سمک عیار. تهران ۱۳۴۷ (چاپ سوم).
- ۳ - فردوسی، شاهنامه، چاپ خالی مطلق، چاپ مسکو، چاپ مول، و ۱۶ نسخه خطی که مشخصات آنها در مقاله مذکور است.
- ۴ - محمد بن ایوب الحاسب الطبری (?)، تحفة الغرائب، به کوشش دکتر جلال متینی، تهران، ۱۳۷۱.

فهرست منابع خارجی:

- Bartholomae, Ch., *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin, 1961
 Mackenzie, D.N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی